

● واحد همسایگی

دکتر جهان‌شاه پاکزاد

گاه در پشت واژه‌ها ترکیبات و اصطلاحات به‌ظاهر ساده، سابقه تاریخی و مبانی نظری قوام یافته و معتبر وجود دارد که توجه به آنها برای جلوگیری از اشکالات گوناگون مانند: "خلط در مفاهیم"، "گرفتاری در دام ارزشهای بیگانه" و "درگیری در مشاجرات غیر ضروری" لازم است. نمونه‌ای از این اصطلاحات "واحد همسایگی" است که در حوزه معماری و شهرسازی غرب با قدمتی نزدیک به صد سال تعریف روشنی یافته و می‌تواند در قالب نمودار تصویری بیاید اما برخلاف آن، این اصطلاح در کشور ما تازه وارد و فاقد مفهومی روشن و آشناست. استفاده از این اصطلاح به دلایل ذکر شده از یک سو و تقارن مفهوم آن با اصطلاح "Neighborhood Unit" از سوی دیگر، نیاز به دقت نظر و احتیاط عالمانه دارد. مقاله حاضر به عنوان آغازی برای روشن کردن مفهوم واحد همسایگی دارای اهمیت است.

یکی از اصطلاحات جدید در فرهنگ شهرسازی کشور ما "واحد همسایگی" است. این اصطلاح جای خود را در شرح خدمات آماده‌سازی، تهیه شده توسط وزارت مسکن و شهرسازی، نیز باز کرده است و مهندسان مشاور و متخصصان خواستار "تهیه الگو و طرح" آن شده‌اند. در قرارداد آماده‌سازی، در قسمت دوم مرحله اول چنین می‌خوانیم:

"تهیه الگو و طرح یک واحد همسایگی یا مجموعه‌ها و ترکیب‌ها، از واحدهای مسکونی مطالعه شده در حدی که بتواند مبانی طراحی شهری و تنظیم فضاهای عمومی و ارتباطی محله یا محلات مورد نظر را بگیرد و در مجموع در طرح ریزی ساخت و بافت، تقسیم‌بندی اراضی و سایر جنبه‌های طراحی فضاهای شهری مورد استفاده واقع شود" به مقیاس حداقل ۵۰۰ : ۱. (۱)

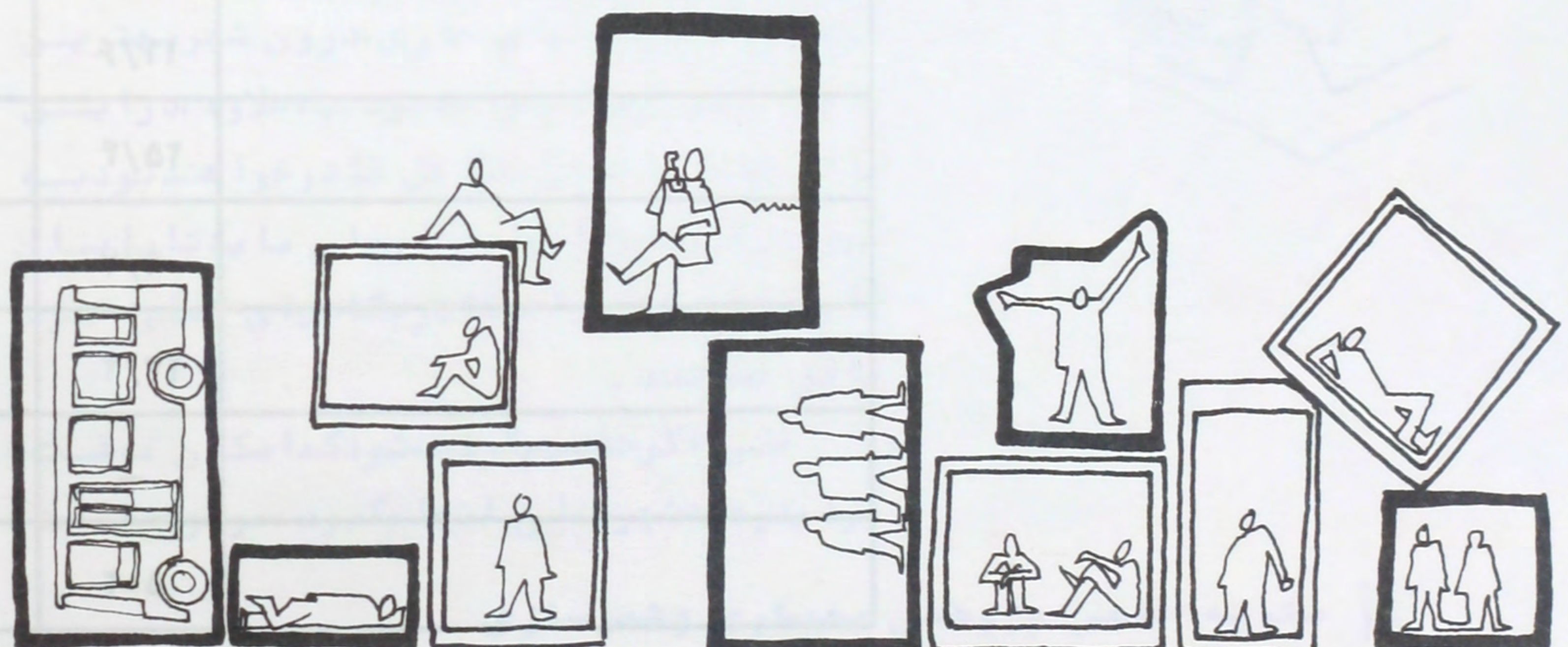
در آنجا اندازه و حدود واحدهای مسکونی ترکیبی نیز مشخص شده است: "این واحدهای همسایگی یا مجموعه‌های مسکونی حداکثر تا ۲۰۰ واحد برای اراضی تا ۵۰ هکتار و ۳۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۵۰ تا ۱۵۰ هکتار و ۴۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۱۵۰ هکتار مورد مطالعه و طراحی قرار خواهند گرفت."

در دروس طراحی شهری و طراحی معماری پنج وقتی گاهی در معماری هشت نیز کوشش در طرح و ارائه این "واحدها" مشاهده می‌شود.

مفهوم واحد همسایگی

چون اصطلاح واحد همسایگی از غرب وارد فرهنگ شهرسازی ما شده، بحث خود را درباره مفهوم این واژه با نگاهی کوتاه به تاریخچه آن در غرب آغاز می‌کنیم.

از اواسط قرن نوزدهم در پی چاره‌جویی برای هویت بخشیدن به نظام شهری، یکی از



موضوع‌ها بی‌کی که مورد توجه قرار گرفت سلسله مراتب شهری و انتظام آن بود.

با آنکه گارنیه، هاوارد و دیگران در طرح‌ها ایشان گرایش به ایجاد مجموعه‌هایی از اماکن مسکونی در حول یک مدرسه، ابتدائی را شروع کرده بودند، در عمل طی دهه ۱۹۲۰ در شوروی مجموعه‌هایی از ساختمان‌های مسکونی مجهز به خدمات جانبی ساخته شد. نقش اساسی ارتست مای شهرساز آلمانی در به وجود آوردن این مجموعه‌ها، موج مذکور را به آلمان نیز کشاند و در دهه ۳۰ این نگرش در خانه‌سازی آن کشور به طور گسترده دنبال گردید.

از نخستین سال‌های قرن بیستم "کلارنس آرتور پری" نیز در آمریکا مشغول مطالعه بر روی مسائل واحدهای متشکل از بناهای مسکونی و تاسیسات خدماتی مربوط به آنها بود. وی در سال ۱۹۲۳ مقاله‌ای تحت عنوان "واحد همسایگی" نوشت و نظرات خویش را در این زمینه بیان کرد.

مهم‌ترین انگیزه پری اثبات لزوم ایجاد خدمات اساسی بود که باید در نزدیکی ساختمانهای مسکونی مستقر می‌شدند. از این روسته استقرار این خدمات را همسایگی خانوادگی نامید این مجموعه‌ها می‌توانستند واحدهای بنیادی در سلسله مراتب شهری نیز به حساب آیند. انگیزه دیگر پری از مطرح کردن "واحد همسایگی" تقویت زندگی جمعی در شهرهای صنعتی آمریکا بود که به صورت تهدید آ‌میزی دچار ضعف شده بود. وی حتی اعتقاد داشت که اگر طرح‌ها منصفانه و دقیق تهیه شوند می‌توانند محرک آن نوع زندگی باشند.

پری وجود اتومبیل و مخاطرات و مزاحمت‌های ناشی از آن را خطری برای انسان‌ها و زندگی جمعی آنها می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد که مسیرهای

دسترسی به خدمات بنیاد توسط خیابان‌های اصلی قطع شوند. خدماتی که وی برای این واحدها پیشنهاد می‌کرد، عبارت بودند از حداقل یک دبستان، چند مغازه و زمین‌های بازی و ورزش برای محلات مسکونی اعیان نشین کلیسا، سالن اجتماعات قابل تبدیل به تئاتر، کتابخانه، باشگاه، استخر و بعضی تاسیسات دیگر نیز پیشنهاد کرده بود. تعداد جمعیت در نظر گرفته شده از طرف پری برای واحدهم‌سایگی حدود ده هزار نفر بود. در زمانی که پری مشغول تکمیل جنبه‌های نظری "واحد همسایگی" بود، هنری رایت و کلارنس اشتاین در نزدیکی نیویورک چند مجموعه مسکونی که در آن‌ها اصولی مشابه با نظریه پری بکار گرفته شده بود ساختند. آنها چند سال بعد با ساختن شهر رادبرن در ۱۶ مایلی نیویورک توانستند نظریاتی را ارائه دهند که بعدها به نام نظام رادبرن شهرت یافت و تاثیر بسزائی بر شهرسازی دنیا، به خصوص اروپا، گذاشت.

این شهر برای جمعیتی معادل ۲۵۰۰۰ نفر طراحی شده بود و بیشتر حالت شهر خوابگاهی برای نیویورک داشت تا شهرک مستقل. بنا بود که این شهر ترکیبی از سه واحد همسایگی باشد و هر کدام ۷۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد. در مرکز هر کدام یک دبستان به گونه‌ای واقع شود که حداکثر فاصله آن تا هر خانه در حدود هشتصد متر باشد. مرکز فرهنگی اصلی برای کل شهرک عبارت از یک دبیرستان بود و می‌بایست از خانه‌ها حداکثر بیش از یک مایل فاصله نداشته باشد. مرکز خرید منطقه‌ای در حاشیه شهر و در نزدیکی جاده‌ای که به نیویورک متصل می‌شد، قرار داشت.

این طرح به علت بحران اقتصادی در نیمه راه متوقف ماند و فقط ۴۰۰ خانه از کل آن ساخته شد، و این بخش کوچک هم به مرور زمان باشکته‌ای از خیابان‌های که بدون تناسب با اصول طرح

۱- قرارداد تیپ ۲ ماده سازی زمین برای اسکان ص ۱۸۰

اصلی احداث شدند، احاطه گردید.

وقدرت مجموعه می‌دیدند.

این احساس همبستگی شدید و غالباً "تعصب آلود"، باعث تمایز نسبت به دیگر ساکنین شهر و محلات می‌شد. اختلافات و نزاع‌های محله‌ای در تاریخ شهرهای ماکم‌شمار نیستند (۲).

روابط اجتماعی مذکور به صورت بسیار ظرفی در شکل‌گیری و استخوانبندی محله موثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب‌انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می‌کرد.

تحت تاثیر چنین شرایط اقتصادی و اجبار به خودکفا بودن نسبی، هر محله تا سیسات اقتصادی ویژه‌ای در خود برپا می‌کرد و آن شامل مرکزی بود که همه ما یحتاج روزانه و کوتاه مدت محله را فراهم می‌ساخت. به طوری که خدمات روزانه از گذرها شروع و به رسته‌ها ختم می‌شد. اما بازار به عنوان رکن اصلی تجارت و اقتصاد شهر نیا زهای اقتصادی کل شهر یا منطقه را تامین می‌کرد.

بافت کالبدی محله به عنوان تبلور فضائی شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه از انسجام و همگنی خاصی برخوردار بود. به عبارت دیگر عوام مل مذکور باعث به وجود آمدن عناصر کالبدی محله می‌گردید و مجموعه‌ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می‌آورد، که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود.

یکی از مهمترین عوامل هویت دهنده در بافت محلات وجود سلسله مراتب در صورت بندی فضاهای دسترسی بود. ارتباط هریک یا چند واحد مسکونی به وسیله بن بست خصوصی و یا فضای نیمه خصوصی ای که همان کوچه است برقرار می‌شد. با گذر از بن بست به کوچه در واقع روابط اجتماعی افراد از حدیک خانواده گسترده یا چند خانواده ساده موجود در بن بست به تعداد بیشتری افزایش

○ مفهوم محله در بافت سنتی ایران و روند شکل‌گیری آن

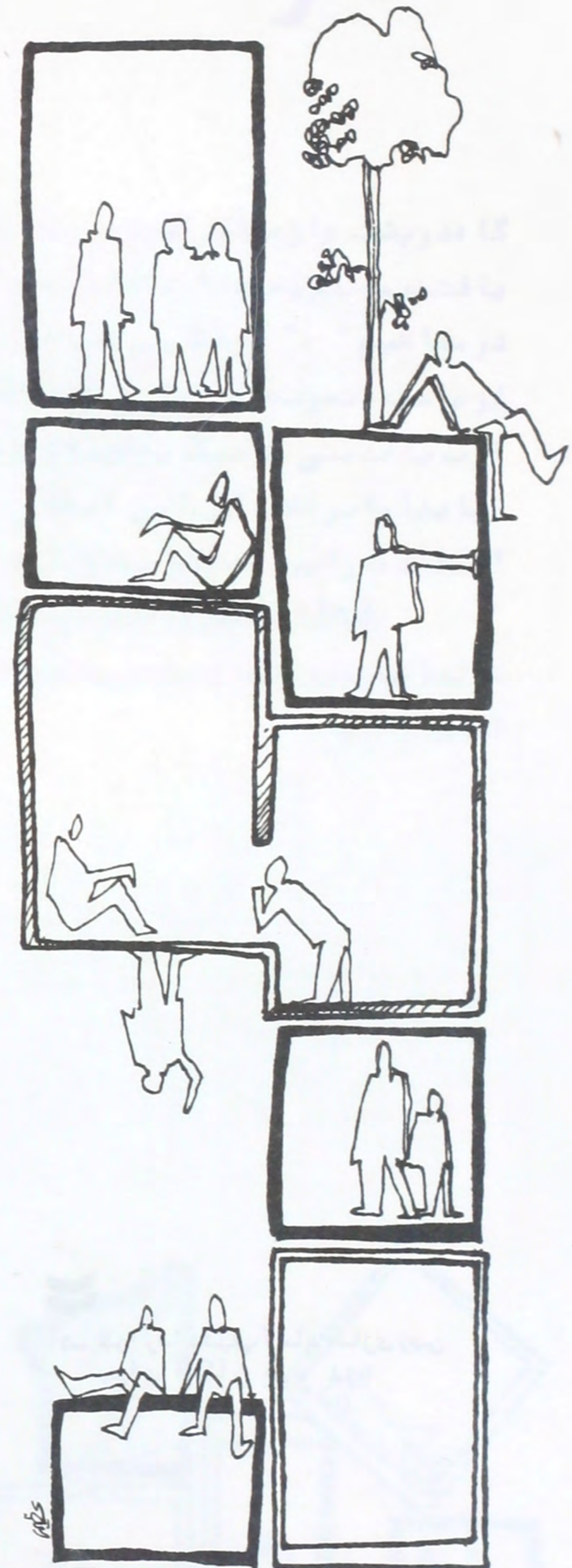
نظربه ارتباطی که میان تعریف واحد همسایگی و مفهوم محله سنتی هست، این بحث را با پرداختن به محله در سنت شهری خودپی می‌گیریم.

محله به مثابه سلول اصلی شهر سنتی سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه‌ای خاص است. جامعه شهری رنگ گرفته از نظام عشیرتی، در روند شکل‌گیری خود مجموعه‌هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند. از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم و قبیله‌ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه‌های خویشاوندی، خود محله جداگانه‌ای در شهر بنا می‌کرد. نیا زب - همبستگی داخلی از طرفی، و تحدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خود - کفائی نسبی را در زمینه خدمات و تا سیسات لازم توجیه می‌کرد.

همبستگی اجتماعی - فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و نیز احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محلات بود. به طوریکه در چهارچوب روابط اجتماعی ارگانیک آنچنان تجانس فرهنگی‌ای در هر محله وجود داشت که اختلاف طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان بعد فیزیکی ای که امروز شاهد آن هستیم نمی‌یافت. در هر محله از فقیرترین تا ثروتمندترین مردمان زندگی می‌کردند.

روابط عشیرتی حاکم بر جامعه و محله نقش اجتماعی هر فرد را به صورت طبیعی در این خانواده بزرگ مشخص می‌کرد. ساکنین محله نسبت به یکدیگر و به محله از وظایف و حقوق خاصی برخوردار بودند. خود را جزئی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارآئی

۲- رجوع شود به: مقدسی احسن التقاسیم ص ۳۲۶ یا قوت معجم البلدان ج ۲ ص ۸۹۳ قزوینی آثار البلاد ص ۳۷۶ حمداله مستوفی نزهة القلوب طهوری تهران ۱۳۳۶ ص ۵۷



می یافت و با عبور از کوچه ها و گذرها و رسیدن به راسته های اصلی و میدانچه ها ، برخورد ها و به دنبال آن روابط اجتماعی ساکنین محله باز هم بیشتر می شد .

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که در گذشته محله تحت شرایط اقتصادی - اجتماعی زمان خود کارکردی مناسب به عنوان سکونتگاه در قالب سلولهای شهری ارائه می داد و تغییراتی که در طول زمان در عناصر متشکله آن بوجود آمد ناشی از تغییرات در مناسبات اقتصادی - اجتماعی به طور اعم و تغییرات شرایط محلی به طور اخص بوده است . لکن از آنجا که تا واسط دوره قاجاریان تغییرات مهم در کشور رخ نداد ، محله و به طور کلی فضا های شهری طی سالیان متمادی تحت تاثیر فرهنگ بومی به حیات خود ادامه دادند و جو بگوی نیا زهای زمان خود بودند . ولی از اوایل دوران قاجاریان و با فروپاشی تدریجی نظام عشیرتی و گذر از مرحله اقتصاد سنتی به نظام مفعلی تغییرات در بافت شهرهای ایران نیز شروع شد .

در دوران معاصر با هجوم فرهنگ و تکنولوژی غرب به کشور و پیچیده تر شدن تقسیم کار اجتماعی و قرار گرفتن اتومبیل به عنوان جزء جدایی ناپذیر از زندگی روزمره مردم ، و بالاخره مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها ، محله دیگر نمی توانست پیوندهای درونی ، و در نتیجه کارکرد خود را همچون گذشته حفظ کند . گسترده شدن محلات و پیدایش فضا های جدید شهری با معیارهای بیگانه با فرهنگ بومی در واقع تبلور فضائی تغییرات مزبور در اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور است . استهلاک نظام اجتماعی سنتی و دگر دینی آن به شکل طبقاتی حاضر ، به طور فزاینده ای از همبستگی های عشیره ای - همسایگی کاسته و مهاجرت روستائیان به شهرها به این فروپاشی

شتاب بخشیده است .

پیچیده تر شدن تقسیم کار اجتماعی و جدائی کامل زمان کار از فراغت از طرفی ، و استحاله روابط چند ساحتی انسان به روابط تک ساحتی از طرف دیگر ، نحوه ارتباط انسانها را باهمدیگر تغییر داده و آنرا پیچیده تر کرده است . زندگی شهروندان ایرانی که در گذشته صرفاً " در قالب زندگی شخصی - همسایگی و حرفه ای تعریف می شد ، اینک پیچیده تر گشته و روابط با تنوع بیشتری نسبت به گذشته ، و طبعاً " کوتاه مدت تر و رسمی تر ، برقرار گردیده است . البته این روابط بر حسب خواستگاه اجتماعی - شغلی ، جنسی و سنی متفاوت است . مفهوم محله به صورت رنگ باخت های هنوز هم در تصورات " نوستالژیک " (۲) افراد وجود دارد ، و هر خانواده بر اساس تعلق طبقاتی و امکانات مالی خود کم یا بیش در جستجوی محله مناسب خویش در سطح شهر است .

از آنجا که امروزه همبستگی قومی تاثیر خود را در جانشینی سکونتی افراد تا حد زیادی از دست داده ، ابعاد و حوزه نفوذ محله نیز در نظر افراد بر حسب نوع فعالیت و نیاز شخص متفاوت است . به طور مثال برداشت کودک محصل از محدوده محله ، حوزه عملکرد مدرسه و محل سکونت همکلاسیان است ، در صورتیکه محدوده محله برای زن خانه دار شعاع عملکرد مرکز خرید ما یحتاج روزانه و محل سکونت مشتریان آشنا ، و برای سالخوردگان بیشتر مبتنی بر خاطرات و ارتباطات آنها در گذشته ها است .

مطالعه و جمع بندی این تصورات مختلف از گستره محله کاری بس ظریف و علمی است و باید با همکاری جامعه شناسان و روان شناسان انجام پذیرد . خوشه بندی داخلی محلات نیز مستلزم مطالعه کافی در رفتارهای اجتماعی - همسایگی ساکنین است .

۲- اگرچه این ترکیب نیمه فارسی - نیمه لاتین بسیار غریب بنظر می رسد با اینحال هیچ معادل فارسی از قبیل " حسرت برگشته ها " یا " غربت آمیز " و امثال آنها نمیتوانست مضمون مورد نظر را برساند ، لذا بجا دیده شد اینگونه عنوان شود .

اکنون با توجه به تفاوتهای موجود در روابط همسایگی از نظر قشر بندی، سن و جمعیت، و نیز شناخت موجودات با قیما نده روابط همسایگی سنتی در این گروهها، لازم است حد مطلوب گستره مجموعه های همسایگی برای زمان حاضر مشخص شود. برای این کار میتوان از روش تحقیق غربیان سودبرد، اما الگوبرداری مطلق و استفاده منفعل از نتایج تحقیقات آنها برای جامعه خودی به هیچ وجه صلاح نیست. زیرا از یک طرف خصوصیات فرهنگی شهروندان ما با همان اروپاییان تفاوتهای فاحش دارد، و از طرف دیگر روابط موجود در آن جوامع به ثبات نسبی رسیده است، حال آن که جامعه سیال و پرتلاطم ما وضع دیگری دارد. به نظر می رسد که بعضی از اندیشمندان و طراحان شهری مثل پری، چرمایف، والکساندر به ابعاد مطلوب "واحد همسایگی" رسیده باشند. ولی مطالعه هر چند اجمالی آثار این متفکران نشان می دهد که نگرش آنها از موضوع روابط همسایگی و روابط ساکنان شروع نشده، بلکه انگیزه اصلی آنان عقلانی - اقتصادی کردن نظام ساخت بوده است و در این راستا تشدید و تحکیم روابط همسایگی را به طور جنبی در نظر داشته اند. برای مثال، مهمترین معیارهای در نظر گرفته شده از طرف چرمایف و الکساندر، مقرون به صرفه بودن دستگاه حرارت مرکزی خانه ها، دفع زباله، و

خدمات جنبی است و فقط در این موارد فنی - خدماتی است که به اندازه ها و اعداد معینی مانند ۲۰ یا ۱۲ می رسند (۴).

با توجه به اشارات فوق و لزوم رعایت سلسله مراتب شهری، پیشنهاد این است که با مطالعه موردی در شرایط اقتصادی، فرهنگی و اقلیمی هر منطقه و مدت در رفتارهای قشرها و جنسیت ها و سنین مختلف، نیازها شناسائی و برای روابط نیازمند به فضا با در نظر گرفتن "صرفه اقتصادی" فضا های لازم برای زندگی جمعی طراحی شوند (۶).

۴- چمایف، الکساندر، عرصه های زندگی خصوصی و جمعی، ترجمه منوچهر مزیتی، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴. ص ۱۸۰

